

مسعود رضوانی *

یادی از شادروان استاد دکتر مهدی روشن ضمیر

بهر دیار که رفتم بهر چمن که رسیدم
بآب دیده نوشتم که دوست جای تو خالی
مرحوم دکتر مهدی روشن ضمیر را از سال ۱۳۱۶ شمسی که در
دانش سرای عالی در رشته زبان خارجه تحصیل می‌کرد از نزدیک می‌شناختم.
دانش سرای عالی در محلّ باغ نگارستان که یادگاری مانده از دوره قاجاریه بود
تأسیس شده و با استادان درجه یک آن زمان و مدیریت استاد فاضل و
بائنضاطی بنام دکتر صدیق اعلم اداره می‌شد.
ونگارستان بنائی بُد کهن سال
که الطاف حقش دانشسرا کرده

«درخت و حوض و باغ و نرگس و گل

فضایش را چو بستان باصفا کرد»

«فضای بوستانش را معطر

ز صد گل چون معین و دهخدا کرد»

برای اینکه یک گل پا بگیرد

چه بس گلبان که پشت خود دو تا کرد»

یکی از این گل‌های پرباری که زیر دست استادان قابل سرکشید و

بارور شد و مایه افتخار دوستان و آشنایان و مخصوصاً اهالی محترم آذربایجان

گردید آقای دکتر مهدی روشن ضمیر بود.

برای اولین دفعه که مقدمه زیبایی به حیدربابای معروف شهریار

نوشت جان و دل را از رایحه کلام فاخر عطرآگین نمود. مضامین آن بی آنکه

پای بند هیچگونه تکلف و تصنعی باشد نمایانگر احساس عمیق دانشمندی شد،

وارسته. ترجمانی شد از روح پاک، طبع لطیف، قریحه سرشار و شخصیت

معنوی او. اگر جسارتی به شادروان شهریار عزیز نباشد باید عرض کنم که همین

مقدمه زیبای دکتر مهدی روشن ضمیر بر شهرت حیدربابای شهریار افزود همین

مقدمه کلید گنج این اشعار زیبا شد و شهرت آن را از مرزهای ایران فراتر برد و تا

پشت دانشگاه‌های بزرگ دنیا حتی آمریکا کشانید.

اول آنکس که خریدار شدش من بودم

باعث گرمی بازار شدش من بودم

روشن ضمیر در پشت قیافه مهربان درونی ناآرام داشت ولی در

سیمای او هیچگاه نشانه ناراحتی درونی اش دیده نمی‌شد. راستگویی و

درست‌کرداری وی فطری، وقت‌شناسی از صفات بارز آن مرد بزرگوار بود

امیدوارم کسانی که این نوشته‌ها را می‌خوانند نه پندارند که آنچه درباره او گفته شده و من هم‌دوره تحصیلی ایشان شمه‌ای از آن را بازگو می‌کنم از مقوله سخنانی است که معمولاً در چنین مصائب از ذکر آن دریغ نمی‌شود به آنچه که می‌گویم قویاً ایمان دارم همه را در نتیجه معاشرت طولانی و برخوردارگی از نعمت مصاحبت و همکاری با آن دوست از دست رفته دریافته و حس کرده و به قلم درآورده‌ام و شرمسارم که عبارات و کلمات هیچگاه قادر نیست که حتی اندکی از آنچه در خاطر آشفته دارم بیان کنم.

در اشعار ترکی و فارسی و هم‌چنین ترجمه‌های ایشان حالات درونی و صفای باطنشان کاملاً ملموس و هویداست.

ترجمه‌های از اشعار الفرد دو موسه و شعر معروف تامارا هر دو از شاهکارهای بی‌نظیر است که جان و دل را از عالم ناسوت به عالم لاهوت سیر می‌دهد و دست دوستان و یاران خود را می‌گیرد و به باغهای پَرطراوت ایام شباب، رهنمون می‌گردد. در تمام اشعار و نوشته‌هایش روح متعالی و زیبا و باصفای ایشان متجلی است. روشن ضمیر توانسته بود تعلقات دل را که مایه کدورت و پریشانی است از دل بزدايد وی از درخشان‌ترین و ماندگارترین چهره‌های ادبی زمان ماست عمر پرثمر خود را در راه خدمت صادقانه به فرهنگ و ارزشهای انسانی این مرز و بوم سپری کرده ارج گذاشتن به ایشان کوششی است برای زنده نگهداشتن فرهنگ ایران. بزرگداشت شاعران و دانشوران نشان حیات فرهنگی و مایه رونق کار علم و ادب است. کتاب‌های «دو شاعر بزرگ»، «یاد یاران»، «دیار خوبان» نتیجه سالها زحمت و مرارت و بالاتر از همه عشقی بوده که شادروان نسبت به زنده نگهداشتن دوستان و استادان دانشور خود داشته است.

در کتاب «دو شاعر بزرگ» روشن ضمیر عزیز تأثیر مولانا را در سیر مباحث عرفانی جدی گرفته و دیدگاه حضرتش را برای تشنگان زلال معرفت به تمام معنی عیان ساخته است.

در اشعار و نوشته‌هایش نواندیشی، نوگرایی، استفاده از مضامین دل‌انگیز و بدیع چون چشمه‌ساران و نوای بلبلان بهاری انسان دردمند را از تنگنای خفقان‌آور مادیات به فراخنای فرح‌انگیز معنویات می‌کشاند و نسیم روحنواز و عطر گل‌های خوشبو را به دل و جان عاشقان نوشته‌هایش می‌ریزد و به زمستان غم‌زندگی دریاچه بهاران می‌گشاید و به پرستوی نوروز اجازه ورود به باغ خزان زده دلها می‌دهد که باز شوری بپا کند و فلک را طرح دیگر اندازد. همه‌اش از مهر و محبت دم می‌زند و با زبان حال می‌گوید:

من سیم سازم مضراب زن تو	دست تو آرد شور و نوا را
تا می‌توانی کن مهربانی	معنی همین است آب بقا را
یاران مبادا بی‌مهرورزی	بدرود گوئید دار فنا را
ترسم که روزی هستی سرآید	ناخوانده درس مهر و وفا را
آرید تا من دستش ببوسم	آن زودرنج پرمده را

تک تک کلمات گلوآزه‌هائی است که دم از مهر و محبت و انسانیت و

نوع دوستی می‌زند. روشن ضمیر عزیز علاوه بر اطلاعات وسیع و ذوق ادبی و تسلط به زبانهای خارجی با پروبال عشق بدانجا رسید که نپرس.

تا کسی از ۶ وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت نگذرد نمی‌تواند دلها را از نوشته‌های خود این چنین به تب و تاب بیاندازد. عارف راستین آن نیست که عرفان را خوب تدریس کند بلکه آن کسی است که عرفان در ژرفای وجودش نشسته و خود مرد وارسته باشد. بیزاری از

خودستائی و خودنمائی از خصایص هر دانشمند راستین است، که من تمام این صفات را در وجود این شخصیت والا که ۵۰ سال تمام با وی دوستی مداوم داشته دیده و با عمق وجودم درک کرده‌ام. در خاتمه با دو بیت از اشعار آن شادروان به نوشته خود پایان می‌دهم و علو درجات را برای یار از دست رفته از خداوند متعال خواهانم.

وقتی که دل شکسته من پرواز کند به اوج افلاک
این روح لطیف آسمانی آرام شود به سینه خاک

روشن ضمیر عزیزم قول می‌دهم که تا دنیا دنیائی کند هیچوقت از یاد نخواهی رفت. در پایان مجدداً از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر ایران دوست برای تهیه یادنامه تشکر می‌کنم.

